

شورای همکاری خلیج فارس در میان ژئوپلتیک سلطه و ژئوپلتیک مقاومت

سید جواد امام‌جمعه‌زاده^۱
مجتبی تویسرکانی^۲

چکیده: نقد اندیشه ژئوپلتیک قرن بیستم که در حاکمیت نگرش ژئوپلتیک مقاومت در قرن بیست و یکم نمایان گشته است، در یک نگاه انتقادی، توجه خود را از دولت‌های سلطه‌گر و نخبگان طبقه حاکم در تعیین اولویت‌های ژئوپلتیک به نیروهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی موجود در درون یک جامعه مدنی معطوف می‌دارد. در این پژوهش، ژئوپلتیک کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با توجه به مؤلفه‌هایی همچون احزاب، اقلیت‌های قومی و دینی، مؤسسات مذهبی، افکار عمومی، رسانه‌های غیردولتی و نیز جنبش زنان؛ بررسی و میزان قدرت این نیروها و چگونگی تأثیر گذاری آنها بر جریان‌های منطقه‌ای مورد سنجش قرار خواهد گرفت. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ژئوپلتیک سلطه، یک جریان مهم در تحولات منطقه خلیج فارس را نمایندگی می‌کند که به شدت مخالف ظهور و گسترش گفتمان ژئوپلتیک مقاومت در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس است. این واقعیت، مهم‌ترین دلیل حضور نیروهای بیگانه در خلیج فارس و عدم طرح و اجرای یک سامانه امنیت دسته جمعی در منطقه با شرکت تمامی کشورهای ساحلی است.

واژگان کلیدی: خلیج فارس، شورای همکاری خلیج فارس، ژئوپلتیک، سلطه، مقاومت.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ژئوپلتیک^۳ نیز همچون بسیاری دیگر از مفاهیم جامعه بشری دچار تغییر و تحول گشت. ژئوپلتیک نوین^۴ در واقع شرح تازه‌ای

۱. دکتر سیدجواد امام‌جمعه‌زاده، استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان.

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران Mojtabatouiserkani@gmail.com

3. Geopolitics

4. Neo-Geopolitics

برای تعیین شکل و وضع جهان پس از جنگ سرد و نقشه ژئوپلتیک جهان است. با این وجود، برخی از نگرش‌های ژئوپلتیک دوره گذار پس از جنگ سرد، با اصرار بر تجدید اندیشه ژئوپلتیک استعماری و نظریات ژئوپلتیک دوران جنگ سرد، علاقه‌ای به تفکیک میان رویکردهای جدید و قدیم ژئوپلتیک از خود نشان نمی‌دهند. رویکرد ژئوپلتیک سلطه^۱ از جمله رویکردهایی است که علی‌رغم ورود به هزاره سوم میلادی، هماهنگی شکلی و ماهوی نزدیکی را با برخی از فرهنگ‌های مسلط در گفتمان‌های ژئوپلتیک کلاسیک و جنگ سرد دارا می‌باشد. در مقابل، بینش ژئوپلتیک عصر حاضر همچون سایر عرصه‌های بین‌المللی، بیش از هر زمانی با سازوکارهای بدون ترتیب قدرت رسمی که دیگر توسط یک پارادایم خاص از سلطه تعریف نمی‌شوند، همراه گشته است. سازوکاری که جنبه‌های پنهان مفروضات جغرافیایی و نیروهای اجتماعی تعیین‌کننده خارج از حیطه دولت که نقش آن‌ها در بازی‌های ژئوپلتیک تا کنون نادیده انگاشته شده بود را مورد توجه قرار داده است. مقاومت^۲ به لحاظ ژئوپلتیک عنوانی است که به این بخش از دانش ژئوپلتیک اطلاق می‌شود. میزان انطباق هر یک از این دو نگرش ژئوپلتیک در مناطق جغرافیایی مختلف، بسته به شرایط کشورهای واقع در منطقه، میزان آزادی‌های سیاسی و مدنی، سابقه حضور نیروهای بیگانه و پیشینه ژئوپلتیک استعماری، اهمیت منطقه و نحوه دخالت قدرت‌ها متفاوت است.

شش کشور عربی حوزه خلیج فارس یعنی امارات، بحرین، عربستان، عمان، قطر و کویت در ماه مه ۱۹۸۱ ایجاد اتحادیه‌ای را بین خود با عنوان «شورای همکاری خلیج [فارس]»^۳ اعلام کردند. این شش کشور به استثنای عربستان سعودی، طی دهه‌های ۵۰ تا ۷۰ میلادی به استقلال دست یافته بودند. بنابراین استقلال دیرنگام و وابستگی سیاسی، امنیتی، اقتصادی و علمی این دسته از کشورها به خارج از منطقه یکی از ویژگی‌های مشترک اعضای شورای همکاری خلیج فارس محسوب می‌شود.

هدف از این پژوهش، تشریح و تبیین ژئوپلتیک رقابت بازیگران فرامنطقه‌ای و قدرت‌های منطقه‌ای در خلیج فارس با توجه به شورای همکاری خلیج فارس بر اساس هر یک از دو رویکرد ژئوپلتیک سلطه و مقاومت و مقایسه تطبیقی وضعیت حاکم بر شرایط

1. Dominance Geopolitics
2. Anti-Geopolitics
3. Gulf Cooperation Council

منطقه با مفاهیم و متغیرهای موجود در این دو رهیافت ژئوپلیتیک است. بر این اساس، پژوهش حاضر خط ممیزی را میان ژئوپلیتیک سلطه و مقاومت می‌کشد تا نزدیک‌ترین رویکرد ژئوپلیتیک با شرایط بازی در منطقه خلیج فارس را مشخص نماید. بنابراین سؤال محوری پژوهش به‌طور مشخص این‌گونه مطرح شده است که: «نگرش ژئوپلیتیک حاکم بر ترتیبات امنیتی منطقه خلیج فارس با توجه به شرایط اعضای شورای همکاری خلیج فارس و نقش بازیگران فرامنطقه‌ای، مبتنی بر کدام یک از دو رویکرد ژئوپلیتیک سلطه و یا ژئوپلیتیک مقاومت می‌باشد و تأثیر آن بر آینده امنیت منطقه چیست؟».

پاسخ اولیه‌ای (فرضیه) که در جواب سؤال اصلی تحقیق مطرح شده این است که: «نگرش حاکم بر ترتیبات امنیتی منطقه خلیج فارس با توجه به انحصار سیاسی و ضعف جامعه مدنی در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و نیز سلطه و نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای در ساختار سیاسی و مدیریتی این کشورها، مبتنی بر ژئوپلیتیک سلطه بوده و این واقعیت، مهم‌ترین دلیل حضور نیروهای بیگانه در خلیج فارس و عدم طرح و اجرای یک سامانه امنیت دسته جمعی در منطقه با شرکت تمامی کشورهای ساحلی است».

ژئوپلیتیک سلطه و ژئوپلیتیک مقاومت

هرچند استعمارگری دامنه‌ای فراتر از نظریات ژئوپلیتیک دارد اما به‌کارگیری علم ژئوپلیتیک دریچه‌ای نو را به‌روی استعمارگری گشود (اتوتایل، ۱۳۸۰: ۳۰-۲۹). ژئوپلیتیک استعماری را علاوه بر ژئوپلیتیک سلطه، ژئوپلیتیک کلاسیک یا ارتدکس نیز می‌نامند. فرهنگ‌های مسلط در گفتمان ژئوپلیتیک استعماری را می‌توان به دو دسته کلی نظریات ژئوپلیتیک «مبتنی بر حقایق جغرافیایی» و دیدگاه‌های «مبتنی بر ایدئولوژی‌های نژادگرایانه» تقسیم نمود. از لحاظ شکلی نیز تئوری‌های مطرح در گفتمان ژئوپلیتیک عصر استعمار، به‌نوعی توجه خود را به اوراسیا معطوف داشته‌اند و هم‌راستا با فرضیه مرکزیت سرزمین حیاتی پیش‌رفته‌اند (یزدانی و تویسرکانی، ۱۳۸۷: ۲۳۲). تئوری قدرت دریایی^۱ آلفرد ماهان^۲ در واقع به مثابه امکانی برای ایالات متحده

1. Sea Power

2. Admiral Alfred Thayer Mahan (1840-1914)

جهت تسلط بر این سرزمین قلمداد می‌شود. در آلمان نیز هاوس‌هوفر^۱ جهت انطباق سرزمین حیاتی با قلمرو نازی به منظور توجیه فضای حیاتی^۲ برای کشورش، تنها کمی هارتلند مکیندر را به غرب متمایل ساخت (رشدیه، ۱۳۵۰: ۴۵). بنابراین، فرهنگ‌های جغرافیایی مسلط در گفتمان ژئوپلتیک عصر استعمار را از لحاظ شکلی می‌توان متأثر از نظریات مکیندر و توجه خاص وی به منطقه اوراسیا دانست.

استعمار از نظر مفهوم و ماهیت از قرن نوزدهم به این سو دچار تحول نشده است، اما به لحاظ شکلی و ابزاری و روشی، دوره‌های تحول را پشت سر گذاشته و در عصر حاضر نیز اگرچه شیوه‌های استعمار کهن کاربرد خود را از دست داده اما روش‌های نو استعماری کسب قدرت که همچنان نفوذ به مناطق حساس ژئوپلتیک را در دستور کار خود دارد، رواج یافته است. دوره سلطه فرانسه، به جهانی سازی^۳ نیز مشهور است که در فضای بدون رقیب و مبتنی بر ابزار قدرت اقتصادی و فناوری اطلاعاتی و رسانه‌ای رخ داده و هویت، شخصیت، زندگی ملت‌ها و کشورهای ضعیف و در حال توسعه را در قاره‌های آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین تحت تأثیر قرار می‌دهد و مقاومت‌ها را درهم می‌شکند. این روند از سلطه سعی دارد مقاومت‌های محلی که نگران فرهنگ، هویت، قابلیت‌های اقتصادی و تکنولوژیک خود در برابر امواج سهمگین جهانی‌سازی غربی می‌باشند را در هم شکند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۸-۱۰۷).

در مجموع اکنون با تغییر شیوه‌های مستقیم استثمار و استعمار، وجود خلأ ناشی از قدرت در یک منطقه ژئوپلتیک^۴ می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد ژئوپلتیک مبتنی بر سلطه باشد. رقابت شدید و آشکار قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای جهت نفوذ به این مناطق و ایجاد روابط ژئوپلتیک مبتنی بر سلطه و یا نفوذ از سوی قدرت‌های بزرگ و نابرابر با کشورهای منطقه نیز از دیگر مؤلفه‌های ژئوپلتیک سلطه در عصر حاضر است.

با این وجود، اگر قرن بیستم قرن ژئوپلتیک بود، قرن بیست و یکم می‌رود تا تجربه‌ای جدید و متفاوت را در این زمینه آغاز نماید. در واقع، دانش ژئوپلتیک در نظر دارد تا بر پایه مواضع و موقعیت‌های قدرت و مزیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بنا

-
1. Karl Haushofer (1869-1946)
 2. Living Space
 3. Globalization
 4. Geopolitical Region

گردد. اما همان گونه که پروفیسور فرانسوی، میشل فوکو^۱ (Foucault, 1980: 142) نیز بیان می‌دارد، روابط قدرت بدون مقاومت وجود ندارد و مقاومت نیز مانند قدرت از تنوع برخوردار بوده و می‌تواند در قالب راهبردهای منطقه‌ای و جهانی تکمیل شود. بنابراین در مقابل روابط مبتنی بر قدرت، می‌توان هزاران داستان جایگزین را برشمرد که تاریخ را از دیدگاه کسانی که درگیر مقاومت در برابر دولت و کارکرد ژئوپلیتیک بوده‌اند، تبیین کرده‌اند. این گونه مقاومت‌ها را می‌توان به عنوان ژئوپلیتیک از پایین که از مادون (تحت سلطه) تبعیت می‌کند، توصیف کرد. وضعیتی که طی آن روابط استعماری، سلطه ارتش، سیاست و فرهنگ دولت و طبقات نخبه آن به چالش کشیده می‌شود. نگرشی که زبان حال طبقات تحت سلطه را منعکس می‌نماید و مملو از مبارزات ضد سلطه‌گری و مقاومت در برابر نیروی جبار دولت‌ها در سیاست‌های داخلی و خارجی آنهاست (روتلیج، ۱۳۸۰: ۵۵۷-۵۵۸). اینها همان تعبیری هستند که بر اساس آن‌ها جغرافی‌دانانی همچون سیمون دالبی^۲، ژناروید اتوتایل^۳ و پاول روتلیج^۴ تحت تأثیر مباحث فوکو، رویکرد ژئوپلیتیک مقاومت را و یا در یک معنای گسترده‌تر، ژئوپلیتیک انتقادی^۵ را مطرح کرده‌اند.

براساس چنین نگرشی، ژئوپلیتیک کلاسیک به فراهم آوردن شرایط سوءاستفاده قدرت‌های استعماری و سلطه‌گر از اندیشه‌های جغرافیایی متهم می‌گردد (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۹۱). دانش انتقادی می‌خواهد به مردم نشان دهد جامعه آن‌ها چگونه عمل می‌کند و به آن‌ها امکان می‌دهد تا در تحولات و تغییرات جامعه خود بدانسان که خود می‌خواهند عمل کنند تا دنیای آینده خود را بهتر بشناسند (شکویی، ۱۳۷۸: ۱۲۴). اندیشمندان در قالب این رویکرد، نسبت به یک چارچوب فراگیر، یعنی تحلیل سیستم‌های جهانی مورد استفاده برای انتظام بخشیدن به علوم، مضمون بوده و به دیده تردید می‌نگرند. آن‌ها به تحقیقات خود به مثابه پیدایش یک مکتب و نظام ژئوپلیتیکی نمی‌نگرند، بلکه این دیدگاه مبین رهایی از مجموعه‌ای از ایده‌های نامناسب در تحلیل مباحث ژئوپلیتیک است (Demko & Wood, 1994: 18).

1. Michel Foucault
2. Simon Dalby
3. Gearoid O'Tuathail
4. Paul Routledge
5. Critical Geopolitics

به طور کلی رویکرد انتقادی به ژئوپلیتیک و نیز ژئوپلیتیک مقاومت، گروه‌های چریکی چپ‌گرا، نهضت‌ها و نیروهای اجتماعی، رسانه‌های غیر دولتی، گروه‌های حقوق بشر، اقلیت‌ها و قومیت‌ها، احزاب و سازمان‌های اجتماعی و جنبش‌های مردم بومی را دربر می‌گیرد که گاهی به صورت شبکه‌های ملی و بین‌المللی در برابر موافقت‌نامه‌ها و مؤسسات فراملی و گفتمان‌های سیاسی مربوط به اقتصاد جهانی مقاومت می‌نمایند و نوعی جهانی سازی از پایین را که متضمن شبکه‌ای بین‌المللی از گروه‌ها، سازمان‌ها و جنبش‌های اجتماعی است، در قالب ژئوپلیتیک مقاومت یا ژئوپلیتیک از پایین تشکیل می‌دهند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۷۴؛ روتلج، ۱۳۸۰: ۵۵۸).

شورای همکاری خلیج فارس و ژئوپلیتیک سلطه

الف) خلیج فارس به مثابه یک منطقه ژئوپلیتیک

خلیج فارس از دیرباز عرصه رقابت ژئوپلیتیکی گسترده‌ای میان کشورهای ساحلی و نیز قدرت‌های بزرگ جهانی بوده است. خلیج فارس، یکی از مهم‌ترین مراکز ثقل مناسبات ژئوپلیتیک و بین‌المللی است که تحت سیطره دو قلمرو ایرانی و عربی قرار دارد. منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، متشکل از هشت کشور ایران، عراق، کویت، عربستان، بحرین، قطر، امارات عربی متحده و عمان است که در کرانه‌های این پهنه آبی گرد هم آمده‌اند. خلیج فارس ۶۱/۵ درصد از ذخایر نفت جهان را داراست که در این میان، عربستان با ۲۲ درصد و ایران با ۱۱/۵ درصد از سهم جهانی در منطقه، بیشترین سهم را دارا می‌باشند (EIA, 2007, 36-37). منابع عظیم نفت خلیج فارس و نیازهای فزاینده کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه به نفت باعث شد تا در نیمه دوم سده بیستم، قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به خلیج فارس توجه ویژه‌ای داشته باشند. اهمیت خلیج فارس تنها در منابع نفت خام این منطقه نهفته نیست، بلکه با کشف منابع عظیم گازی تحت حاکمیت ایران و قطر، جایگاه ویژه خود را ارتقاء بخشید. بررسی‌های آژانس بین‌المللی انرژی در خصوص ماندگاری منابع نفت و گاز حوزه خلیج فارس به صورت منابع انحصاری صادراتی در سال‌های پس از ۲۰۳۰ میلادی، نشان از حفظ اهمیت این منطقه در طول قرن بیست و یکم دارد (منصوری، ۱۳۸۵: ۹۴-۹۳).

با ظهور عصر ژئواکونومی در دهه پایانی قرن بیستم، کانون‌های انرژی بیش از گذشته مورد توجه کشورهای مصرف‌کننده انرژی و قدرت‌های فرامنطقه‌ای و جهانی قرار گرفت. از این منظر، منطقه خلیج فارس در مقام بزرگ‌ترین انبار انرژی جهان، مرکز ثقل این توجهات بوده است. با کشف ذخایر عظیم گازی این منطقه و رشد فزاینده مصرف گاز در جهان و به خصوص کشورهای جنوب و جنوب شرق و شرق آسیا، مرکزیت انرژی خلیج فارس افزایش یافته و به عنوان کانون مناسبات ژئواکونومی و ژئوپلیتیک جهانی قلمداد می‌شود (ویسی، ۱۳۸۸: ۱۱۶). کشف میادین گازی خلیج فارس، افزایش جهانی قیمت نفت، کاهش ذخایر نفت، الزام پیمان کیوتو (سوخ‌ت پاک) و سازگاری بیشتر گاز طبیعی با محیط زیست نیز باعث شده است تا در دهه آغازین قرن بیست و یکم، خلیج فارس بیش از پیش در کانون توجه مناسبات ژئواکونومی جهانی قرار گیرد (کاویانی و ویسی، ۱۳۸۴، ۲۹۸).

ب) جنگ دوم خلیج فارس و آغاز حضور فزاینده نظامی قدرت‌ها در منطقه

جنگ دوم خلیج فارس (۱۹۹۲-۱۹۹۱) منجر به عقب‌نشینی نیروهای عراقی از کویت و حضور پایدارتر نیروهای بیگانه به خصوص آمریکایی در منطقه گردید و این کشور نیز با همراهی متحدینش، برای اینکه دولت‌های ایران و عراق را با سیاست‌های خود همراه سازد، دست به اعمال تحریم‌های سیاسی و اقتصادی علیه این کشورها زد (فروغی‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۲۱-۱۰۵). این جنگ همچنین باعث شد تا پس از دوازده سال حاکمیت جمهوری خواهان، با ورود دموکرات‌ها به کاخ سفید در ژانویه ۱۹۹۲ سیاست مهار دوجانبه به سیاست رسمی ایالات متحده در منطقه تبدیل شود. این سیاست به گونه‌ای طراحی شده بود که مانع دستیابی ایران و عراق به موقعیت برتر منطقه‌ای در خلیج فارس باشد (ابوالفتح، ۱۳۸۳: ۳).

ایالات متحده پس از جنگ با عراق در ۱۹۹۱ به این نتیجه رسید که دیگر تکیه بر ظرفیت‌های متحدین منطقه‌ای، جواب‌گوی نیازهای روزافزون امنیتی این کشور در دنیای پس از جنگ سرد نخواهد بود. عراق که دیگر خارج از حلقه کشورهای دوست آمریکا به حساب می‌آمد، وضعیت دفاعی و امنیتی دیگر کشورهای عرب منطقه نیز به حدی شکننده بود که حتی امیدی به توان مقابله با تهدیدات متوجه خود آن‌ها نیز وجود نداشت. عربستان که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌رود، همان لحظات

ابتدایی اشغال کویت جهت حفظ امنیت مرزهایش از ایالات متحده تقاضای کمک نمود و تا پایان این بحران نیز تحت الامر آمریکا بود. بنابراین راهی برای آمریکا جز دخالت مستقیم و افزایش چشم‌گیر نیروهای نظامی‌اش جهت حفظ ثبات هژمونیک منطقه نمانده بود، هرچند که با اتخاذ چنین رویکردی شاهد پیامدهای سیاسی ناگواری برای خود گردید.

سیاست مهار دوجانبه براساس این پیش‌فرض بود که سیاست موازنه قوا بین ایران و عراق، که ایالات متحده در صدد اجرای آن بوده با شکست مواجه گشته است. زیرا هم اکنون هر دو دولت ایران و عراق مخالف منافع آمریکا در منطقه هستند و حمله عراق به کویت، ناکارآمدی چنین راهبردی را به اثبات رسانده است. «مارتین ایندیک»، مدیر وقت امور خاورمیانه در شورای امنیت ملی آمریکا در ۱۸ مه ۱۹۹۳ ضمن تشریح راهبرد جدید دولت کلینتون در خاور میانه، وضعیت جدید امنیتی منطقه را این‌گونه برمی‌شمارد: «ادامه مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل؛ موازنه قوا در خلیج فارس، به گونه‌ای که توان نظامی برای تهدید منافع ما تا حدودی کاهش یافته است؛ سقوط اتحاد جماهیر شوروی و به تبع آن سقوط جبهه تندرو مخالف روند صلح در خاور میانه و پیدایش دیگر جنبش‌های تندرو که خود را در لفافه مذهب پنهان می‌سازند؛ دولت‌های جهان عرب را مورد چالش قرار می‌دهند و احتمال دارد منطقه را به بی‌ثباتی بکشانند». وی با اذعان به وابستگی امنیتی متقابل نیمه شرقی و غربی منطقه، مبانی اصلی رویکرد دولت کلینتون در خاورمیانه و خلیج فارس را این‌طور بیان می‌کند: «مهار تهدیدات ایران و عراق در شرق منطقه خاورمیانه به ما این امکان را می‌دهد تا در باختر این منطقه، روند صلح میان اسرائیل و همسایگان عرب آن را تقویت کنیم. به همین نحو، تقویت روند صلح اعراب و اسرائیل در غرب، باعث تأثیرگذاری بر توان ما برای مهار تهدیدات عراق و ایران در شرق خواهد شد. موفقیت در هر حوزه، ما را قادر خواهد ساخت که به دولت‌های دوست خود به منظور تأمین زندگی ملت‌هایشان کمک کنیم به‌گونه‌ای که از آنچه طرفداران خشونت وعده داده‌اند، بهتر باشد» (حجار، ۱۳۸۱: ۲۷ - ۲۵).

هدف استراتژیک ایالات متحده در تمامی طول مدتی که در حوزه خلیج فارس و منطقه خاورمیانه به سر برده است، حفظ وضع موجود و جلوگیری از ظهور قدرت منطقه‌ای و یا فرا منطقه‌ای چالش‌گر در خلیج فارس بوده است. ابزارهایی که از سوی این

دولت جهت ایجاد و حفظ چنین موقعیتی به کار برده شده است، گوناگون بوده‌اند: استراتژی دو ستونی نیکسون- کیسینجر در دهه ۷۰؛ استراتژی توازن منطقه‌ای و دفاع عربی از خلیج فارس طی سال‌های دهه ۸۰ و استراتژی مهار دو جانبه و امنیت تک‌قطبی در دهه ۹۰. اعمال راهبرد امنیتی موازنه قوای منطقه‌ای از سوی سیاست‌سازان آمریکایی و فرصت‌دادن به عراق جهت یورش همه جانبه به ایران و تحریک سایر کشورهای عرب منطقه به حمایت از صدام، حساب‌شده و با هدف منطقه‌ای آمریکا که همانا حفظ موازنه قدرت در خلیج فارس بود صورت پذیرفت (امام‌جمعه‌زاده و توپسرکانی، ۱۳۸۷: ۴۹). این همراهی آمریکا با عراق در جنگ علیه ایران و سپس کنار گذاشتن این کشور از ترتیبات قدرت منطقه‌ای، به‌وضوح کاربرد ابزاری سیاست موازنه قوا در جهت نیل به هدف حفظ ترتیبات قدرت مطلوب آمریکا در خلیج فارس را نشان می‌دهد. راهبردی که بریتانیا نیز طی دوره حضورش در منطقه خلیج فارس تا سال ۱۹۷۱ از آن بهره برد و موفق نیز بود.

ج) روابط ژئوپلیتیک مبتنی بر سلطه و نفوذ در کشورهای عرب خلیج فارس

سیاست و امنیت در منطقه خلیج فارس به شدت تابعی از حضور نظامی آمریکا در این منطقه و به تبع آن، متأثر از سیاست‌ها، اهداف و استراتژی این کشور است. روابط قدرت‌های بزرگ جهانی با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در حالی صورت می‌گیرد که تفاوت فاحشی میان شاخص‌های اصلی قدرت این دسته از کشورها با بازیگران بزرگ جهانی وجود دارد. به طوری که رابطه‌ای یک‌سویه و از بالا به پایین را بین دولت‌های عرب منطقه و قدرت‌های سلطه‌گر پدید آورده است.

امارات عربی متحده خود متشکل از هفت امیرنشین است که در حال حاضر توافق کرده‌اند در قالب یک کشور در صحنه منطقه و جهان حاضر شوند. این کشور با دل‌سپردن به جهان غرب به‌ویژه انگلستان، طی چند دهه گذشته توانسته امنیت داخلی خود را تأمین نماید. امارات در تهیه سلاح‌های خویش و اتکای نظامی به خارج، تا قبل از اشغال کویت به انگلستان و فرانسه وابسته بود ولی از ۱۹۹۱ به بعد، آمریکایی‌ها نیز از لحاظ نظامی این کشور را به خود نزدیک‌تر کرده‌اند (قاسمی-نراقی، ۱۳۷۸: ۹۹-۱۰۰).

پایگاه هوایی الظفره^۱ در امارات محل استقرار یگان هوایی سیصد و هشتادم نیروی هوایی اعزامی ایالات متحده به منطقه خلیج فارس و خاورمیانه محسوب می‌شود.

جمعیت پایین و محدودیت امکانات نظامی بحرین، باعث عدم برخورداری عملی این کشور از یک سامانه دفاعی نیرومند گشته؛ مضافاً اینکه خدمت سربازی در این کشور به صورت داوطلبانه است (مجتهدزاده، ۱۳۷۲: ۷۱-۷۲). از این رو، بحرین از نظر توازن دفاعی ضعیف بوده و این احساس عدم توانایی، پادشاهی بحرین را متکی به قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای نموده است. سیستم تسلیحاتی بحرین در وهله اول آمریکایی است اما در عین حال، تجهیزات نظامی خود را از کشورهای انگلستان و فرانسه نیز تأمین می‌کند (کتاب سبز بحرین، ۱۳۷۶: ۱۶۷). سرفرماندهی ناوگان پنجم ایالات متحده نیز با ۴۲۰۰ نفر پرسنل در منامه، پایتخت بحرین مستقر است. افزون بر این، یگان‌هایی از نیروی هوایی آمریکا متشکل از چندین فروند بمبافکن و جنگنده‌های تاکتیکی در پایگاه شیخ عیسی در کشور بحرین قرار دارند.

عربستان به دلیل موقعیت جغرافیایی، وسعت و ثروت، ادعای رهبری جهان اسلام و عرب را دارد و در راستای برقراری امنیت داخلی و خارجی خود و نیز حفظ منافع غرب در منطقه، اهتمام خاصی به تقویت بنیه دفاعی و نظامی خود می‌ورزد. از این رو، این کشور در بخش‌های صنایع نظامی و خریدهای تسلیحاتی سرمایه فراوانی را هزینه کرده و در این راه، نزدیکی به غرب و تکیه به آمریکا را در اولویت سیاست‌های امنیتی و نظامی خود قرار داده است (قاسمی‌نراقی، ۱۳۷۸: ۱۰۱). تأسیسات این کشور در طول جنگ‌های افغانستان (۲۰۰۱) و عراق (۲۰۰۳)، هماهنگ‌کننده پروازهای نظامی آمریکا و متحدانش بوده است بالغ بر ۵,۰۰۰ نفر پرسنل نیروی هوایی و زمینی ایالات متحده در عربستان سعودی مستقر هستند و بیش از ۸۰ فروند جنگنده نیروی هوایی این کشور نیز برای گشت‌زنی در منطقه، از پایگاه‌های عربستان به پرواز در می‌آیند.

عمان به دلیل مواجه شدن با عوامل بر هم زننده ثبات داخلی و امنیت خارجی خود مجبور است که نگاه و بینش ویژه‌ای به مسایل نظامی و امنیتی و دارا شدن سازوبرگ نظامی داشته باشد. سلاطین عمان در طول تاریخ، با حمایت نیروهای بریتانیایی ادامه حیات داده‌اند. به طور کلی، تا پیش از روی کار آمدن سلطان قابوس در

عمان، این کشور دارای ارتش مجهز و منظمی نبود، چراکه نیروهای انگلیسی مستقیماً در این کشور حضور داشتند. با آغاز دهه ۱۹۷۰ میلادی، ایالات متحده آمریکا در عمان حضور پیدا کرد و در دهه ۱۹۸۰ پایگاه‌های متعدد آمریکایی در نقاط مختلف عمان برپا شد که در قبال کمک‌های مالی و نظامی واشنگتن به این کشور صورت می‌پذیرفت (کتاب سبز عمان، ۱۳۷۶: ۱۲۷-۱۲۶). آمریکا هم‌اکنون بودجه مالی احداث ساختمان یک پایگاه هوایی جدید در منساه^۱ را تأمین می‌کند و پایگاه هوایی تومریت^۲ در عمان، محل استقرار یگان هوایی چهارصد و پنجم آمریکا، اعزامی به منطقه خلیج فارس است. پایگاه هوایی مسیره^۳ نیز محل استقرار گروه هوایی سیصد و نوزدهم آمریکا در منطقه است.

قطر پس از حمله عراق به کویت، آمریکا را به یک شریک و پشتیبان امنیتی برای خود مبدل ساخت. در ژوئن ۱۹۹۲ قطر و آمریکا موافقت‌نامه همکاری نظامی و دفاعی امضا کردند که به موجب آن، آمریکا امکان دسترسی به پایگاه‌های نظامی قطر را بدست آورد. در این توافق‌نامه همچنین موضوع استقرار نیروهای نظامی آمریکا و اجرای مانورهای نظامی مشترک مطرح شده است (کتاب سبز قطر، ۱۳۷۶: ۸۲-۸۱). پایگاه هوایی العدید^۴، پایگاه رزمی الکرانه، کمپ السیلیه^۵، کمپ اسنویی^۶ دوحه و پایگاه زرهی ام‌سعد، محل استقرار قرارگاه‌های فرماندهی و تجهیزات نظامی آمریکا در قطر محسوب می‌شوند.

زیربنای سیستم دفاعی و تسلیحاتی کویت در ابتدا انگلیسی بود، اما به تدریج با نفوذ کشورهای چوون آمریکا و فرانسه و تا اندازه‌ای روسیه، سیستم نظامی این کشور تجهیزات متنوعی دریافت کرده است. در حال حاضر، منبع اصلی تأمین سلاح کویت، دولت آمریکاست (کتاب سبز کویت، ۱۳۷۶: ۱۲۷). کویت به عنوان یک کشور کوچک که از معضلات امنیتی متعددی رنج می‌برد، برای یافتن تکیه‌گاه مطمئن سیاسی و حامی نظامی قدرت‌مندی که در مواقع حساس بتواند به آن تمسک جوید و در برابر

1. Masnaah
2. Thumrait
3. Masirah
4. Al Udeid
5. Alsilyyah
6. Snoopy

خطرها و بحرآن‌ها با حمایت آن قادر باشد موجودیت، ثبات و امنیت خویش را محفوظ بدارد، به غرب و به‌ویژه آمریکا تکیه کرده است (قاسمی‌نراقی، ۱۳۷۸: ۱۰۴).

شورای همکاری خلیج فارس و ژئوپلتیک مقاومت

الف) جامعه، سیاست و حکومت در کشورهای عرب حوزه خلیج فارس

ماهیت رژیم‌های سیاسی در حوزه جنوبی خلیج فارس، به‌ترتیب در طیفی از حکومت‌های فاسد و اقتدارگرا، فضای کم و مجال محدودی برای مردمانشان جهت ایجاد نقش اصلی در اجرای نقش‌های مدنی در نظر گرفته‌اند. اوضاع سیاسی و اجتماعی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس نشان می‌دهد که آن‌ها تا استقرار یک نظام سیاسی کارآمد و استقرار دموکراسی، راهی بس طولانی در پیش دارند و حرکت‌شان در این مسیر بسیار کند همراه با دشواری‌ها و چالش‌های بسیار بوده و خواهد بود. هرچند سطوح نهادسازی و توانایی دولت‌ها در میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس برای مدیریت نهادی مناقشه‌ها از کشوری به کشور دیگر متفاوت است، اما حتی در جوامعی مانند امارات عربی متحده که نسبتاً از آزادی‌های مدنی برخوردار هستند نیز ضعف نهادی چشم‌گیری وجود دارد.

نظام سیاسی امارات ترکیب خاصی از ساختار حکومتی مدرن و سنتی است و در حالی که به‌سوی یک نظام اجرایی و اداری مدرن گام می‌نهد، سنن گذشته را حفظ کرده، از آن حمایت می‌کند. در ساختار سیاسی این کشور سه قوه ایفای نقش دارند اما در عمل از آنجایی که رئیس حکومت بالاترین قدرت اجرایی در کشور به شمار می‌آید، بر این سه قوه اشراف داشته و تصمیم‌گیری آنان تحت تأثیر نظرات وی است. رئیس حکومت امارات در واقع نقشی دیکتاتور گونه دارد و تمام امور کشور زیر نظر و مطابق میل آنان انجام می‌شود.

ماهیت رژیم سیاسی بحرین، پادشاهی مشروطه است. مطابق با قانون اساسی این کشور، ظاهراً قوای سه‌گانه مستقل بوده، مجاز به اعمال نفوذ در وظایف و اختیارات یکدیگر نیستند؛ اما در عمل تمامی سه قوه زیر نظر مستقیم امیر بحرین قرار دارند و ایشان همراه با ولیعهد و نخست‌وزیری که خود انتخاب می‌کند، بر کشور حکمرانی می‌کنند. طبق قانون اساسی بحرین، امیر بحرین حاکم و رئیس کشور است و بزرگ‌ترین

فرزند ذکور وی، نسل به نسل از سوی امیر وقت، به عنوان جانشین تعیین می‌شود (میررضوی و احمدی، ۱۳۸۳: ۱۸۱-۱۳۲).

رژیم سیاسی عربستان دارای ماهیت پادشاهی مطلقه و موروثی بوده، قدرت به گونه‌ای انحصاری در اختیار خاندان سعودی است. در این کشور، به ظاهر سه قوه مجریه، مقننه و قضاییه از یکدیگر متمایز شده‌اند، اما نوع رژیم به شیوه اختلاط قوا بوده و تمامی امور قائم به ذات پادشاه است. تصمیم‌گیری‌های استراتژیک در این کشور عمدتاً از جانب شاه صورت می‌گیرد، زیرا وی از طریق هیأت وزیران در کشور حکومت می‌کند که ریاست آنرا خود بر عهده دارد و اغلب، هیأت وزیران و مجلس نقش مشورتی دارند (کتاب سبز عربستان، ۱۳۷۶: ۹۸-۹۶).

ماهیت حکومت عمان، سلطنت مطلقه است و همه امور در شخص سلطان خلاصه می‌شود. سلطان بر هر سه قوه تسلط داشته و وظایف آن‌ها را مشخص می‌کند. سلطنت در این کشور موروثی بوده و جانشین سلطان، سه روز پس از مرگ یا کناره‌گیری وی از جانب خاندان سلطنتی انتخاب می‌شود و اداره کشور را در دست می‌گیرد. سلطان علاوه بر مقام سلطنت، ریاست حکومت، مقام نخست وزیری و فرماندهی کل نیروهای مسلح را بر عهده دارد (کتاب سبز عمان، ۱۳۷۶: ۱۲۰-۱۱۹).

ماهیت رژیم سیاسی قطر سلطنتی، سنتی و موروثی است؛ اما در تمامی مواقع، سلطنت الزاماً از پدر به پسر انتقال نمی‌یابد و امیر با تصمیم و اجماع بزرگان خاندان سلطنتی انتخاب می‌شود. امیر، رئیس کشور و حکومت است و بر تمامی قوا ریاست و نظارت دارد. از سوی دیگر، یک شورای مشورتی بر هیأت وزیران نظارت می‌کند و هیأت وزیران در برابر امیر، مسئول و پاسخ‌گوست. امیر بر ساختار قضایی کشور نیز نظارت کامل دارد و بدین ترتیب می‌توان گفت که ساختار حکومتی قطر بر پایه اختلاط قوا استوار است.

امیر قطر بالاترین مقام و رئیس حکومت قطر است و عالی‌ترین فرد تصمیم‌گیرنده در کشور به شمار می‌آید. قانون اساسی قطر اختیارات کامل در زمینه صدور فرمان‌ها و همچنین اختیارات اجرایی را به امیر محول کرده است و قوای سه گانه در اختیار وی هستند (کتاب سبز قطر، ۱۳۷۶: ۷۳-۷۲).

نظام حکومتی کویت از سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه تشکیل شده و مطابق با قانون اساسی، این سه قوه از یکدیگر تفکیک شده‌اند، اما در عمل امیر کویت در هر

سه قوه اعمال نفوذ می‌کند. وی ریاست قوه مجریه را بر عهده دارد، ضمن آنکه در قوه مقننه و مجلس امت نقش ریاست را ایفا می‌کند و افزون بر آن، احکام قضایی با نام وی صادر می‌شود. از این‌رو، در عمل نوعی اختلاط قوا در نظام حکومتی این کشور وجود دارد. در نظام سیاسی و حکومتی کویت، امیر شخص اول مملکت محسوب می‌شود. وی همچنین ریاست کشور، ریاست قوه مجریه و فرماندهی کل قوا را بر عهده دارد (کتاب سبز کویت، ۱۳۷۶: ۱۲۵ - ۱۲۳).

جدول ۱: میزان آزادی‌های سیاسی و حقوق مدنی در کشورهای عرب خلیج فارس (۱ بیشترین آزادی و ۷ کمترین آزادی)

سال	امارات	بحرین	عربستان	عمان	قطر	کویت
۲۰۰۹	۶	۵	۷	۶	۶	۴
	۵	۵	۶	۵	۵	۴
۲۰۰۸	۶	۵	۷	۶	۶	۴
	۵	۵	۶	۵	۵	۴
۲۰۰۷	۶	۵	۷	۶	۶	۴
	۵	۵	۶	۵	۵	۴
۲۰۰۶	۶	۵	۷	۶	۶	۴
	۶	۵	۶	۵	۵	۵

منبع: (Freedom in the World, 2006-2007-2008-2009)

ب) انتخابات، احزاب و جمعیت‌های سیاسی

در ادبیات سیاسی از احزاب به همراه مطبوعات، مجلس و انتخابات، به‌عنوان چهار رکن دموکراسی یاد می‌شود. در واقع، وجود این ارکان برای دموکراتیک بودن یک نظام سیاسی ضروری فرض شده است. به همین جهت، وجود این چهار رکن همواره به عنوان استاندارد و معیاری برای بررسی وجود، میزان و درجه حضور دموکراسی در یک جامعه مد نظر قرار گرفته است. از این‌رو، هر نظامی که در صدد برقراری دموکراسی باشد، بدون شک در راه برقراری این چهار رکن، حتی به‌صورت ظاهری، تمام تلاش خود

را به کار می‌گیرد. اما کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس فاقد احزاب سیاسی فعال و قانونی بوده و انتخابات نیز در این کشورها اصولاً بی‌معناست.

وضعیت حقوق بشر در امارات عربی متحده همواره مورد انتقاد سازمان‌های حامی حقوق بشر بوده است و شهروندان حق انتخاب و یا تغییر دولت و عضویت در احزاب سیاسی را ندارند (U.S. Department of State, 2003). در این کشور فعالیت احزاب سیاسی کاملاً ممنوع است. تنها تجربه انتخاباتی مردم امارات نیز در سال ۲۰۰۶ بود که مجمع تشکیل شده به وسیله این انتخابات، حق هیچ‌گونه دخالت و یا قانون‌گذاری را ندارد (BBC, 2005). در پادشاهی بحرین نیز هیچ‌گونه حزب قانونی وجود ندارد و احزاب مجاز به فعالیت سیاسی نیستند. همچنین بحرین در طول تاریخ سیاسی خود تنها یکبار در سال ۱۹۷۳ میلادی شاهد انجام انتخابات عمومی بوده است که مجلس به وجود آمده از این انتخابات در سال ۱۹۷۵ منحل شد. در عربستان سعودی نیز حزب سیاسی، پارلمان و انتخابات وجود ندارد؛ با این حال چند گروه ضد دولتی به فعالیت مخفیانه مبادرت می‌نمایند (World Report- Saudi Arabia, 2009).

احزاب و تشکل‌های سیاسی در عمان نیز اجازه فعالیت ندارند. تشکیل احزاب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری در قطر ممنوع است و صرفاً در طول دهه ۱۹۷۰ میلادی دو گروه به نام‌های «جبهه آزادی‌بخش ملی قطر» و «سازمان‌های جهاد ملی» و نیز برخی گروه‌های سیاسی معتقد به پان عربیسم، سوسیالیسم، ناسیونالیسم و بعث در این کشور فعالیت داشته‌اند.

در حال حاضر گروه سیاسی خاصی در قطر وجود ندارد، اما گروه‌های ذی‌نفوذی حضور دارند که عمدتاً از شیوخ ثروتمند و تجار بزرگ بوده و اخیراً نیز قشری از روشنفکران و روزنامه‌نگاران قطری به آنان اضافه شده‌اند. با این حال این گروه‌های روشنفکر نیز تا مرز معینی در افکار عمومی نفوذ دارند، زیرا در مراحل حساس، فعالیت آن‌ها از سوی دولت محدود می‌شود.

کویت در میان کشورهای عربی حوزه خلیج فارس به الگوی سیاسی دموکراسی مبتنی بر انتخابات، بیشترین نزدیکی را دارد اما در عین حال به دلیل عدم حضور احزاب سیاسی، همانند سایر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از فقدان آزادی‌های سیاسی و مدنی در رنج است (میررضوی و احمدی، ۱۳۸۳).

جدول ۲: میزان رعایت حقوق احزاب، آزادی فرآیند انتخابات و آزادی بیان و عقیده در شورای

همکاری خلیج فارس (۲۰۰۹)

(۱۶ بیشترین میزان آزادی و ۰ کمترین میزان آزادی)

کویت	قطر	عمان	عربستان	بحرین	امارات	
۴	۲	۲	۰	۳	۱	رعایت حقوق احزاب
۶	۲	۳	۰	۳	۳	آزادی فرآیند انتخابات
۹	۸	۶	۴	۸	۸	آزادی بیان و عقیده

منبع: (Freedom in the World, 2009)

ج) مطبوعات و رسانه‌های گروهی

هر چند تمامی کشورهای عرب خلیج فارس از روزنامه‌ها، نشریات، شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی و خبرگزاری‌های متعددی برخوردار هستند، اما اغلب این رسانه‌ها به‌ویژه در بخش رادیو و تلویزیون یا در دست دولت بوده و یا برای امکان ادامه فعالیت، به خودسانسوری شدیدی روی آورده‌اند.

در امارات شش کانال تلویزیونی و چهار شبکه رادیویی وجود دارد که کاملاً زیر نظر دولت اداره می‌شوند و در هر امارت نیز ضمن توجه به اهداف حکومت مرکزی، علایق امیر آن امارت نیز در نظر گرفته می‌شود. چندین روزنامه و آژانس خبری نیز به زبان‌های عربی و انگلیسی در امارات فعال است که اغلب اخبار و تحلیل‌های اجتماعی-اقتصادی و یا امور سیاسی بین‌المللی را پوشش می‌دهند. دولت امارات محدودیت‌های گسترده‌ای را برای آزادی بیان به‌وجود آورده است. این کشور رسانه‌ها را از انتقاد از مقامات سیاسی و مشکلات اقتصادی کشور برحذر داشته است. همچنین خودسانسوری نیز به طرز گسترده در رسانه‌های اماراتی وجود دارد (Human Rights Watch, 2009). پنج شبکه رادیویی و چهار کانال تلویزیونی بحرین نیز تحت نظارت دولت بوده و شش روزنامه به زبان‌های عربی، انگلیسی و فرانسوی در کنار دو آژانس خبری به فعالیت مطبوعاتی می‌پردازند (Freedom of the Press- Bahrain, 2009).

در عربستان، سیاست‌های تبلیغاتی را شورای عالی تبلیغات این کشور تدوین می‌نماید و کلیه وسایل ارتباط جمعی تحت نظارت دولت اداره می‌شود و همگی آنان خط‌مشی حاکمیت را تبلیغ می‌نمایند. اگرچه در این کشور مقررات مکتوبی در خصوص سانسور و ممیزی مطالب روزنامه‌ها وجود ندارد، اما سردبیران و مدیران مسؤل اقدام به خود سانسوری کرده و اخبار و گزارش‌هایی را که به نظر آن‌ها با منافع هیأت حاکمه تضاد دارند را به چاپ نمی‌رسانند (Freedom of the Press- Saudi Arabia, 2009).

تمامی مؤسسات انتشاراتی عمان اعم از خصوصی و یا دولتی، تحت نظارت کامل دولت بوده و چاپ و انتشارات هرگونه کتاب و نشریه‌ای در عمان با اجازه دولت صورت می‌پذیرد. به‌طور کلی در این کشور، دولت بر کلیه رسانه‌های گروهی نظارت دارد و هیچ‌گونه استقلال عملی به آن‌ها داده نمی‌شود. بدین ترتیب وسایل ارتباط جمعی در عمان به هیچ‌وجه نقش مستقلی برای جامعه ایفا نمی‌کنند (Freedom of the Press- Oman, 2009).

دولت قطر نیز بر فعالیت کلیه رسانه‌های گروهی و انتشار جراید و کتب نظارت دارد. اما روزنامه‌های قطری در مقایسه با کشوری چون عربستان از آزادی نسبی بیشتری برخوردار بوده و نسبت به مسایل مختلف منطقه‌ای اظهار نظر می‌کنند. در هر حال، سانسور و نظارت دولت قطر بر مطبوعات امری آشکار و علنی می‌باشد (Freedom of The Press- Qatar, 2009).

جامعه کویت در سال ۱۹۴۰ با مطبوعات آشنایی پیدا کرد و از آن پس روز به روز بر نقش مطبوعات در این کشور افزوده شد. بیشتر مطبوعات کویت به نوعی وابسته به شخصیت‌های مختلف حاکم در کویت می‌باشند که در نهایت سیاست‌های دولت را مد نظر قرار می‌دهند. در کویت فرستنده رادیویی یا تلویزیونی خصوصی وجود ندارد و این رسانه گروهی در کنترل دولت است و سیاست‌های حکومت در کلیه برنامه‌های آن اعمال و اخبار رسمی و مورد تأیید مقامات حکومتی از این طریق پخش می‌شود (Freedom of the Press- Kuwait, 2009).

جدول ۳: جایگاه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در زمینه آزادی

مطبوعات در میان ۱۹۵ کشور جهان

سال	امارات	بحرین	عربستان	عمان	قطر	کویت
۲۰۰۹	۱۵۴	۱۵۶	۱۷۶	۱۵۷	۱۴۴	۱۱۵

۱۱۶	۱۳۹	۱۵۹	۱۷۶	۱۵۸	۱۵۱	۲۰۰۸
۱۱۸	۱۴۰	۱۶۰	۱۷۸	۱۵۹	۱۵۰	۲۰۰۷

منبع: Freedom of the Press, 2007-2008-2009

(د) جنبش زنان

در جوامع قبیله‌ای کشورهای عرب خلیج فارس که مردسالاری در آن‌ها از قرن‌ها پیش حکم‌فرما بوده است، صحبت از حقوق و مشارکت زنان در امور سیاسی و اجتماعی موضوعی چالش‌برانگیز به‌شمار می‌رود. زنان کشورهای عرب حوزه خلیج فارس در عمل تا دهه ۱۹۹۰ میلادی از کوچک‌ترین حقوق سیاسی بی‌بهره بودند. زنان در این کشورها علاوه بر حقوق سیاسی، تحت فشارهای اجتماعی زیادی قرار داشتند که بخشی از آن‌ها به‌خاطر سنت‌های دست‌وپاگیر قدیمی و رسوم کهنه حاکم بر جوامع عرب است که سابقه برخی از آن‌ها به دوران جاهلیت باز می‌گردد (امامی، ۱۳۸۶: ۱۹۳). اما موقعیت سیاسی و اجتماعی زنان در کشورهای عرب خلیج فارس با یکدیگر متفاوت است. زنان امارات همانند جامعه این کشور، در معرض نفوذ فرهنگی کشورهای خارجی، در حال تغییر هستند و با این که هویت خود را با فرهنگی جدید وفق می‌دهند، اما از سنت‌های فرهنگی و مذهب خود دور نمی‌شوند. طی پنج سال گذشته این کشور در پی بهبود جنبه‌هایی از حقوق زنان بوده، اگرچه برخی از این اصلاحات روندی کند داشته است. با این وجود، گام‌های اصلی حرکت به این سمت واضح است؛ از جمله اینکه زنان وارد عرصه‌های حرفه‌ای چون مهندسی و تکنولوژی اطلاعات شده‌اند، رشد سریعی در تحصیلات زنان محسوس است، نسبت زنان به مردان در محیط‌های کاری رو به افزایش است و زنان جایگاه‌های بالای دولتی و تجاری را به خود اختصاص داده‌اند (Kirdar, 2009: 1-2). با این وجود، در برخی از شغل‌ها، محدودیت‌هایی برای زنان به چشم می‌خورد.

تبعیض جنسیتی در نظام حقوقی بحرین کاملاً آشکار است؛ اگرچه به تازگی اقدامات پادشاهی بحرین این امید را به فعالان جنبش زنان داده است که دولت در پی گسترش حقوق بانوان است. طی پنج سال گذشته، سازمان‌های غیر دولتی بر حقوق شهروندی زنان اصرار داشته‌اند تا زنان مقیم این کشور بتوانند اقامت همسر و فرزندان‌شان را بگیرند. در یک اقدام پسندیده، قانون اساسی بحرین در سال ۲۰۰۰

میلاادی، برابری زنان و مردان را در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تضمین نمود بی‌آنکه قوانین مربوط به احکام اسلامی را نقض کرده باشد (Abdulla Ahmed, 2009: 2&14).

در عربستان سعودی، زنان به خاطر زن بودنشان بی‌اندازه تحقیر می‌شوند، چرا که آن‌ها در انتخاب شغل گزینه زیادی ندارند. عدالت در مورد آن‌ها اجرا نمی‌شود و حتی در رفت و آمد، رانندگی و حقوق مربوط به سرمایه‌گذاری محدودیت دارند. آن‌ها تحت نظارت نزدیک‌ترین مردان فامیل زندگی می‌کنند و اغلب حق تصمیم‌گیری در امور مالی خود، ازدواج، بارداری و کار بیرون از خانه ندارند. فعالان حقوق زنان نیز در این کشور که خارج از کانال‌های تحت حمایت دولت در پی ایجاد تغییر و تحول در زمینه حقوق زنان و اصلاحات سیاسی هستند، به طور مکرر با تحریم‌ها و مجازات‌های دولتی مواجه هستند. با این حال، چندین نهاد طرفدار حقوق زنان که البته توسط خانواده‌های پادشاهی حمایت می‌شوند، در این کشور فعالیت دارند (Abdella Doumato, 2009: 17).

زنان عمانی به دلیل فشارهای اجتماعی و عدم دانش حقوق، به دنبال حقوق ازدست‌رفته خود نیستند. زمانی هم که برخی از آنان در این مسیر تلاش می‌کنند، با موانعی چون بی‌اعتنایی سران حکومت، قضاوت‌های یک‌جانبه و مخالفت خانواده و جامعه روبه‌رو می‌شوند. بنابراین حتی اگر زمانی نیز در این کشور فرضاً قوانینی به وجود آید که از زنان حمایت کند، می‌بایست تلاش‌هایی در جهت ایجاد حساسیت جنسیتی در محیط بدوی این کشور صورت پذیرد تا زنان بتوانند حقوق قانونی خود را بشناسند (Al-Talei, 2009: 13).

قطر با اصلاحات بنیادینی که از سال ۱۹۹۵ آغاز شد، گام‌هایی در جهت ایجاد برابری جنسیتی و از میان برداشتن سنت‌های تبعیض‌آمیز اجتماعی و فرهنگی برداشت. طی قوانین جدیدی نیز که در سال ۲۰۰۴ میلادی وضع شد، امید به برابری چه در قانون و چه در عمل حاصل شد اما برای تحقق این آمال باید برخی دیگر از قوانین موجود نیز با اصل عدم تبعیض جنسیتی مطابقت داده شود و به زنان نیز باید در خصوص حقوق جدید خود اطلاع‌رسانی شود. در این میان، دولت نیز باید در برابر از میان برداشتن معیارهای متحجرانه فرهنگی و اجتماعی انعطاف‌پذیر باشد (Breslin and Jones, 2009: 1).

از دهه ۱۹۶۰ میلادی تا حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰، زنان این کشور در مقایسه با کشورهای همسایه، از امکان تحصیلات عالی و آزادی نسبی جهت حمایت از حقوق فرهنگی و اقتصادی خود بهره‌مند بودند. تا اینکه مجلس کویت در سال ۱۹۹۲ نظارت دولت بر سازمان‌های غیر دولتی را افزایش داد و آزادی فعالان حقوق زنان را با چالش‌های بیشتری مواجه ساخت. از آن زمان به بعد، فعالیت احزاب سیاسی رسمی نیز غیرقانونی اعلام شد، اما گروه‌های سیاسی غیر رسمی مدافع حقوق زنان چه در داخل و چه در خارج از مجلس همچنان فعال هستند. نهایتاً زنان کویتی به دنبال تلاش‌های متعدد حقوق دانان، سیاست‌گذاران و حتی شهروندان عادی، در ماه می ۲۰۰۵ به برخی از حقوق سیاسی خود دست یافتند (Al-Mughni, 2009: 2-3).

جدول ۴: میزان دسترسی زنان به حقوق و آزادی‌های اساسی در کشورهای

شورای همکاری خلیج فارس (۲۰۰۹)

(۵ بیشترین حقوق و آزادی، ۱ کمترین حقوق و آزادی)

امارات	بحرین	عربستان	عمان	قطر	کویت
۲/۰	۲/۲	۱/۴	۲/۱	۲/۱	۲/۲
۲/۳	۲/۶	۱/۳	۲/۱	۲/۳	۲/۴
۳/۱	۳/۱	۱/۷	۲/۹	۲/۹	۳/۱
۲/۰	۲/۳	۱/۲	۱/۸	۱/۸	۲/۳
۲/۵	۲/۹	۱/۶	۲/۵	۲/۵	۲/۹

منبع: منابع همین بخش (جنبش زنان)

ه) مذهب و جنبش‌های مذهبی

گسترش موج اسلام‌گرایی و ظهور گروه‌های اسلامی، بی‌گمان یکی از مهم‌ترین تحولات سیاسی و اجتماعی در کشورهای عرب خلیج فارس در سال‌های اخیر بوده است. اما شواهد نشان از آن دارد که علی‌رغم جمعیت عظیم مسلمان در کشورهای عرب خلیج فارس، اسلام و جنبش‌های اسلامی نقش مؤثری در سازماندهی بنیان‌های سیاسی-اجتماعی شهروندان این کشورها ایفا نکرده است.

در امارات با وجود آنکه اسلام دین رسمی است و قوانین آن در این کشور محترم شمرده شده و به دقت اجرا می‌شود، ولی آئین اسلام نقش چندانی در شکل‌گیری اوضاع سیاسی ندارد (Report on International Religious Freedom- United Arab Emirates, 2009). در بحرین با وجود آنکه شیعیان ۷۵ درصد از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، اهل سنت هستند که به دلیل حاکمیت یک خاندان سنی، از قدرت و امکانات بیشتری نسبت به شیعیان برخوردارند. شیعیان در این کشور به کسب مناصب و مدارج مهم دولتی و لشکری نائل نمی‌شوند و حتی حق خدمت در ارتش و یا پلیس را نداشته و در محله‌های فقیر نشین زندگی می‌کنند. به همین علت، بسیاری از تحرکات اعتراض آمیز و جنبش‌های اصلاحی بحرین در گذشته و حال به شیعیان تعلق داشته و دولت بحرین از آنان بسیار بیمناک است (Report on International Religious Freedom- Bahrain, 2009).

عربستان سعودی به عنوان مرکز جنبش وهابی در قرون ۱۹ و ۲۰، بیشترین تأثیر را در میان کشورهای منطقه از جنبش‌های اسلامی گرفته است. اما گروه‌های اسلامی غیر دولتی در عربستان، در مقایسه با حکومت، از تعصب و تحجر بیشتری برخوردارند و اصولاً با بسیاری از آزادی‌های مدنی از بنیان مخالفند (Report on International Religious Freedom- Saudi Arabia, 2009).

دین رسمی عمان اسلام است و اکثریت مردم پیرو مذهب اباضی بوده و قدرت در دست آنهاست. نفوذ مذهب در عمان زیاد است و کشور طبق اصول شرعی فرقه اباضی اداره می‌شود (Report on International Religious Freedom- Oman, 2009). «جبهه آزادی بخش ظفار» تنها جنبش مذهبی عمان به شمار می‌رود که از سوی جوانان ظفار (ایالت جنوبی سلطنت عمان) با آگاهی از عمق استعمار انگلیس بر سرزمین عمان در سال ۱۹۶۲ با هدف استقلال این منطقه از حکومت مرکزی تشکیل شد که با همکاری مسقط و نیروهای انگلیسی در سال ۱۹۷۵ سرکوب شد.

در قطر با توجه به وهابی بودن خاندان سلطنتی، وهابیون دارای بیشترین نفوذ در ساختار سیاسی این کشور هستند. جمعیت اهل سنت غیر وهابی نیز در درجه‌ی دوم اهمیت قرار دارند. در این میان، شیعیان قطر به نسبت سایر کشورهای عربی خلیج فارس از آزادی بیشتری برخوردار بوده، دارای نفوذ بسیاری در بازار قطر هستند. همچنین شیعیان نماینده‌ای در مجلس مشورتی دارند، اما با این وجود نمی‌توان گفت

که دارای نفوذ چندانی در ساختار سیاسی قطر هستند (Report on International Religious Freedom- Qatar, 2009).

در میان مسلمانان کویت، اهل سنت قدرت سیاسی را در دست داشته و خاندان حاکم و بسیاری از افراد با نفوذ و سرشناس سنی هستند؛ اما با این وجود مسلمانان شیعه از آزادی نسبی برخوردار بوده و در وضعیت نسبتاً خوبی به سر می‌برند. پیروان دیگر ادیان توحیدی در کویت از آزادی اجتماعی برخوردارند، اما همچون دیگر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، از نفوذ سیاسی و یا جایگاه خاص اجتماعی برخوردار نیستند (Report on International Religious Freedom- Kuwait, 2009).

نتیجه‌گیری

منطقه خاورمیانه عموماً و خلیج فارس به‌طور خاص، در آغاز هزاره جدید میلادی موقعیت ویژه و مهمی را در ژئواستراتژی و ژئوپلتیک قدرت‌های بزرگ جهانی و کشورهای پیرامون آن به‌خود اختصاص داده است. این موقعیت، اغلب به دلیل وجود سه عامل ذخایر قابل توجه انرژی؛ موقعیت جغرافیایی آن و حقیقت این امر که این منطقه نقطه حساسی از سیستم جهانی را تشکیل می‌دهد، به‌وجود آمده است. بنابراین کشورهای واقع در کرانه خلیج فارس با دارا بودن کارکردهای سیاسی عوامل طبیعی و انسانی آن، به‌شدت مورد توجه و علاقه دولت‌ها و کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به‌ویژه بازیگران بزرگ جهانی بوده و این وضعیت، خلیج فارس را به مثابه یک منطقه ژئوپلتیک حساس، در کانون توجهات سیاست جهانی قرار داده است.

حقایق جغرافیایی از جمله عواملی هستند که همواره مورد توجه دست‌اندرکاران سیاست خارجی کشورها بوده و نیز باقی خواهد ماند. در خاورمیانه و خلیج فارس نیز شاهد تقویت نگرش بازیگران مبتنی بر واقعیت‌های جغرافیایی و نیز حرکت برخی از بازیگران در راستای به خدمت گرفتن این واقعیت‌ها در جهت اهداف و نیات ایدئولوژیک خود هستیم. وجود ذخایر عظیم انرژی در منطقه؛ موقعیت حساس آن در تقابل منافع استراتژیک قدرت‌هایی همچون آمریکا، اروپا، چین، روسیه، هند، ایران و اسرائیل؛ نقش کشورهای منطقه در جنگ علیه تروریسم و سایر چالش‌های نوین

امنیتی، همگی از جمله مواردی است که بیان‌کننده نقش و اهمیت عامل ژئوپلیتیک در منطقه است.

اما آنچه در این بازی مورد غفلت واقع شده است، دولت‌ها و به‌ویژه ملت‌ها و انسان‌هایی هستند که در حاشیه خلیج فارس واقع شده‌اند. قدرت نامتقارن بازیگران منطقه‌ای در مقایسه با قدرت‌های فرامنطقه‌ای در تمامی ابعاد سیاسی، اقتصادی، تکنولوژیک، نظامی و شاید فرهنگی باعث گردیده است تا نقش این کشورها و توانایی نیروهای مردمی و اجتماعی در ایجاد ترتیبات جدید امنیتی نادیده انگاشته شود. از سوی دیگر و از منظر داخلی، وضعیت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نابسامان حاکم بر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس خود عاملی گشته است تا این کشورها نتوانند از توانایی‌های تأثیرگذار و نقش‌آفرین نیروهای اجتماعی موجود در جوامع خود بر تحولات جاری و آینده منطقه بهره‌مند گردند.

در واقع، در کشورهای عرب حوزه خلیج فارس جلوی انتشار و توزیع قدرت به‌سمت نیروهای اجتماعی و سیاسی در جامعه گرفته شده و با به حاشیه کشیده شدن این نیروها، میزان مشارکت عمومی در آنها در پائین‌ترین سطح خود قرار دارد. در این بین، علاوه بر وجود انبوه مشکلات داخلی و ضعف‌های مدیریتی که دموکراسی خواهی را به یک نیاز ثانویه در این کشورها تبدیل نموده است، دخالت مستقیم بازیگران خارجی در امور داخلی کشورهای عرب نیز به‌ویژه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، بر اقتدارگرایی دولت‌های منطقه و در نتیجه کاهش نقش نیروها و جنبش‌های اجتماعی افزوده است. این وضعیت باعث گردیده است تا گروه‌های سیاسی و نهضت‌های اجتماعی در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس یا بسیار ضعیف بوده و منفعلانه عمل کنند و یا اینکه تمام کوشش و توانایی‌های خود را صرف مبارزه علیه حکومت مرکزی جهت کسب موقعیت‌های بهتر برای خود نمایند. ضعف گروه‌های قومی، سران مذهبی، اقلیت‌های دینی و بسیاری از نیروهای سیاسی و اجتماعی موجود در این کشورها نیز کمابیش همین‌گونه است. بنابراین قدرت این نیروها نه تنها در راستای افزایش سهم قدرت سیاسی این کشورها در منطقه و در بازی با بازیگران فرامنطقه‌ای قرار ندارد بلکه خود مانعی در راه تحقق نگرش‌های معطوف به علائق و منافع کشورهای کم‌قدرت در حل مسائل منطقه‌ای و جهانی، موسوم به نگرش از «پائین به بالا» می‌باشد.

رهیافت نگرش از پائین به بالا در حل مسایل کشورها، منطقه و جهان، تنها از رهگذر گسترش مشارکت پایه‌ای که به معنای دموکراتیزه شدن واقعی و راستین و نه اسمی است، قابلیت تحقق را داراست. وجود احزاب و گروه‌های سیاسی متعدد با نگرش‌های آزاد و متنوع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی؛ یکی از پیش فرض‌های نیل به جامعه‌ای دموکراتیک همراه با نیروهای اجتماعی تأثیرگذار است. اما در هیچ یک از کشورهای عرب خلیج فارس احزابی که بتوانند انتظارات و عکس‌العمل‌ها را از جامعه گرفته و به سیستم حکومتی انتقال دهند، وجود ندارد. با این وجود طبیعی است که در چنین نظام‌هایی، حقوق مدنی و آزادی فعالیت احزاب سیاسی و مطبوعاتی جایگاهی نداشته باشد.

در مجموع، با بررسی‌های صورت پذیرفته در خصوص تطبیق مؤلفه‌های گفتمان ژئوپلیتیک مقاومت با وضعیت موجود و گذشته کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، بدیهی است که توان نیروهای اجتماعی و مدنی همچون احزاب، قومیت‌ها، اقلیت‌های دینی، مؤسسات و گروه‌های مذهبی، افکار عمومی، رسانه‌ها و فمنیست‌ها در برابر نقش غالب دولت‌ها و دیگر بازیگران فرامنطقه‌ای حاضر در منطقه، قدرت مؤثری به حساب نیاید. عدم تشکیل یک جامعه مدنی فعال در کشورهای عرب خلیج فارس، قدرت مانور دولت‌ها را نیز در برابر قدرت‌های خارجی و بازیگران فرامنطقه‌ای کاهش داده است.

در این میان، رشد عرصه‌های مختلف اجتماعی و نیروهای مدنی در کشورهای پیرامون خلیج فارس و تسریع در اصلاحات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اعضای شورای همکاری خلیج فارس می‌تواند راه را برای تأسیس نهادهای ضروری و واسطه‌سیاسی میان دولت‌ها و ملت‌های این منطقه از جمله ایجاد یک جامعه مدنی فعال و کارآمد هموار نماید. چنین رویکردی می‌تواند استقلال واقعی را نیز برای کشورهای عرب خلیج فارس به‌همراه داشته باشد؛ شرایطی که زمینه‌ساز ظهور و تقویت گرایش‌های مختلف ژئوپلیتیک مقاومت خواهد بود. در این صورت می‌توان امیدوار بود که چشم‌انداز امنیت منطقه نه در سایه عملکرد منفعت‌طلبانه قدرت‌های فرامنطقه‌ای بلکه بر پایه ایجاد یک جامعه منطقه‌ای به‌هم مرتبط و از پایین به بالا بنا شده، شکل گیرد.

یادداشت‌ها

۱. ابو الفتح، امیرعلی (۱۳۸۳)، «خلیج فارس از حفظ وضع موجود تا تغییر وضع موجود»، همشهری دیپلماتیک، شماره ۴۱، ۸ اسفند، ص ۳.
۲. اتوتایل، ژناروید (۱۳۸۰)، «تفکر انتقادی درباره ژئوپلیتیک»، اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم، ترجمه: محمدرضا حافظنیا و هاشم نصیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، صص ۲۱-۷۵.
۳. امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد و توپسرکانی، مجتبی (۱۳۸۷)، «منطق و مبنای راهبردهای کلان امنیتی در خلیج فارس»، دانش سیاسی، سال چهارم، شماره اول، بهار و تابستان، صص ۶۵-۳۵.
۴. امامی، محمدعلی (۱۳۸۶). عوامل تأثیرگذار داخلی در خلیج فارس. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۵. حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.
۶. حجار، سامی (۱۳۸۱)، چالش‌ها و چشم‌اندازهای آمریکا در خلیج فارس، ترجمه: ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران: ابرار معاصر.
۷. رشیدی، سعدالدین (۱۳۵۰)، سیاست جغرافیایی و ژئوپلیتیک، تهران: چاپ درخشان.
۸. روتلج، پاول (۱۳۸۰)، «ضد ژئوپلیتیک (ژئوپلیتیک انتقادی)»، اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم، ترجمه محمدرضا حافظنیا و هاشم نصیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، صص ۵۵۵-۵۸۱.
۹. شکویی، حسین (۱۳۷۸)، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، جلد اول، تهران: انتشارات گیتاشناسی.
۱۰. فروغی‌نیا، حسین (۱۳۸۲)، «خلیج فارس: چالش‌های سیاسی و نظامی و پدیده ناامنی منطقه‌ای». فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دهم، شماره ۴ (پیاپی ۳۶)، زمستان، صص ۱۰۵-۱۲۱.
۱۱. قاسمی‌نراقی، علی‌اصغر (۱۳۷۸). شورای همکاری خلیج فارس. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۲. کاویانی، مراد و ویسی، هادی (۱۳۸۴)، «انتقال گاز ایران به جنوب و جنوب شرق آسیا (فرصت‌ها و تهدیدها)»، تهران: دومین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران.

۱۳. کتاب سبز بحرین (۱۳۷۶). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۴. کتاب سبز عربستان (۱۳۷۶). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۵. کتاب سبز عمان (۱۳۷۶). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۶. کتاب سبز قطر (۱۳۷۶). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۷. کتاب سبز کویت (۱۳۷۶). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۸. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۲)، نگاهی به یک مثلث ژئوپلیتیک در خلیج فارس، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۷۲ - ۷۱.
۱۹. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: سمت.
۲۰. منصوری، جواد (۱۳۸۵)، آمریکا و خاورمیانه، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۱. میررضوی، فیروزه و احمدی لفورکی، بهزاد (۱۳۸۳)، راهنمای منطقه و کشورهای حوزه خلیج فارس، تهران: ابرار معاصر.
۲۲. ویسی، هادی (۱۳۸۸)، «جایگاه خلیج فارس در تحولات ژئواکونومی جهان (مطالعه موردی: صادرات گاز طبیعی ایران)»، فصلنامه علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره ۴۶، تابستان، صص ۹۳-۱۱۹.
۲۳. یزدانی، عنایت‌الله و تویسرکانی، مجتبی (۱۳۸۷)، «ژئوپلیتیک جنگ سرد جدید: تحلیلی بر ژئوپلیتیک سلطه و نقش آن در عرصه ژئواستراتژیک قدرت‌ها»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۲، سال سوم، بهار، صص ۲۴۳ - ۱۹۵.
24. Abdella Doumato, E (2009), "Women's Rights in the Middle East and North Africa- Saudi Arabia", **Freedom House** [available at: http://www.freedomhouse.org/uploads/special_report/section/174.pdf, accessed: 16 October 2009].
25. Abdulla Ahmed, D.A (2009), "Women's Rights in the Middle East and North Africa- Bahrain", **Freedom House** [available at: http://www.freedomhouse.org/uploads/special_report/section/170.pdf, accessed: 16 October 2009].
26. Al-Mughni, H (2009), "Women's Rights in the Middle East and North Africa- Kuwait", **Freedom House** [available at:

- http://www.freedomhouse.org/uploads/special_report/section/171.pdf, accessed: 16 October 2009].
27. Al-Talei, R (2009), "Women's Rights in the Middle East and North Africa- Oman", **Freedom House** [available at: http://www.freedomhouse.org/uploads/special_report/section/172.pdf, accessed: 16 October 2009].
28. **BBC** (2005), "UAE head announces first election", 1 December [available at: http://news.bbc.co.uk/2/hi/middle_east/4488652.stm, accessed: 12 November 2009].
29. Breslin, J and Jones, T (2009), "Women's Rights in the Middle East and North Africa- Qatar", **Freedom House** [available at: http://www.freedomhouse.org/uploads/special_report/section/173.pdf, accessed: 16 October 2009].
30. Demko, G. & W. B. Wood (1994), "Introduction", in G. Demko & W. B. Wood. (Eds.), **Reordering the World: Geopolitical Perspectives on the 21st Century**, Boulder: West view Press.
31. **EIA** (2007), International Energy Outlook, May [available at: [www.eia.doe.gov/oiaf/ieo/pdf/0484\(2007\).pdf](http://www.eia.doe.gov/oiaf/ieo/pdf/0484(2007).pdf), accessed: 18 July 2008].
32. Foucault, M (1980), **Power/Knowledge**, New York: Pantheon Books.
33. Freedom in the World (2006), **Freedom House** [available at: <http://www.freedomhouse.org/template.cfm?page=278>, accessed: 26 December 2009].
34. Freedom in the World (2007), **Freedom House** [available at: <http://www.freedomhouse.org/template.cfm?page=372>, accessed: 26 December 2009].
35. Freedom in the World (2008), **Freedom House** [available at: <http://www.freedomhouse.org/template.cfm?page=414&year=2008>, accessed: 26 December 2009].
36. Freedom in the World (2009), **Freedom House** [available at: <http://www.freedomhouse.org/template.cfm?page=483>, accessed: 26 December 2009].
37. Freedom of the Press (2007), **Freedom House** [available at: <http://www.freedomhouse.org/template.cfm?page=389&year=2007>, accessed: 26 December 2009].
38. Freedom of the Press (2008), **Freedom House** [available at: <http://www.freedomhouse.org/template.cfm?page=442&year=2008>, accessed: 26 December 2009].
39. Freedom of the Press (2009), **Freedom House** [available at: <http://www.freedomhouse.org/template.cfm?page=495&year=2009>, accessed: 26 December 2009].

40. Freedom of the Press- Bahrain (2009), **Freedom House**, 1 May [available at: <http://www.unhcr.org/refworld/docid/4b27422313.html>, accessed: 28 December 2009].
41. Freedom of the Press- Kuwait (2009), **Freedom House**, 1 May [available at: <http://www.unhcr.org/refworld/docid/4b27420ac.html>, accessed: 28 December 2009].
42. Freedom of the Press- Oman (2009), **Freedom House**, 1 May [available at: <http://www.unhcr.org/refworld/docid/4871f6242.html>, accessed: 28 December 2009].
43. Freedom of the Press- Qatar (2009), **Freedom House**, 1 May [available at: <http://www.unhcr.org/refworld/docid/4871f62828.html>, accessed: 28 December 2009].
44. Freedom of the Press- Saudi Arabia (2009), **Freedom House**, 1 May [available at: <http://www.unhcr.org/refworld/docid/4b2741fa37.html>, accessed: 28 December 2009].
45. **Human Rights Watch** (2009), "UAE: Ruling Undermines Press Freedom", 13 April [available at: <http://www.unhcr.org/refworld/docid/4a51a8b01e.html>, accessed: 28 September 2009].
46. Kirdar, S (2009), "Women's Rights in the Middle East and North Africa- United Arab Emirates", **Freedom House** [available at: http://www.freedomhouse.org/uploads/special_report/section/175.pdf, accessed: 16 October 2009].
47. Report on International Religious Freedom- Bahrain (2009), **United States Department of State**, 26 October [available at: <http://www.unhcr.org/refworld/docid/4ae8615c73.html>, accessed: 28 December 2009].
48. Report on International Religious Freedom- Kuwait (2009), **United States Department of State**, 26 October [available at: <http://www.unhcr.org/refworld/docid/4ae8612dc.html>, accessed: 28 December 2009].
49. Report on International Religious Freedom- Oman (2009), **United States Department of State**, 26 October [available at: <http://www.unhcr.org/refworld/docid/4ae86118c.html>, accessed: 28 December 2009].
50. Report on International Religious Freedom- Qatar (2009), **United States Department of State**, 26 October [available at: <http://www.unhcr.org/refworld/docid/48d5cbf1c.html>, accessed: 28 December 2009].
51. Report on International Religious Freedom- Saudi Arabia (2009), **United States Department of State**, 26 October [available at:

<http://www.unhcr.org/refworld/docid/4ae8610fc.html>, accessed: 28 December 2009].

52. Report on International Religious Freedom-United Arab Emirates (2009), **United States Department of State**, 26 October [available at:

<http://www.unhcr.org/refworld/docid/4ae860fb73.html>, accessed: 28 December 2009].

53. **U.S. Department of State** (2003), “Country Reports on Human Rights Practices”, 31 March [available at:

<http://www.state.gov/g/drl/rls/hrrpt/2002/18291.htm>, accessed: 8 November 2009].

54. World Report- Saudi Arabia (2009), **Human Rights Watch**, 14 January [available at:

<http://www.unhcr.org/refworld/docid/49705f9378.html>, accessed: 28 December 2009].

